



برگی از گذشته

پدیدآورده (ها) : افشار، ایرج
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1381 - شماره 45 و 46
از 4 تا 11
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92363>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 16/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.





برگی از گذشته

ایرج افشار

دیدار از بنای فخیم و استوار سازمان اسناد ملی ایران، موجب شد که به یاد وضع گذشته اسناد مربوط به تاریخ کشورمان افتادم و گذشته را از نظر گذراندم، یعنی مراجعی را که طی شده است تا بدین پایه رسیده است. در نشست نخت جمعی و مجموعه‌های مناسبت پسینان، چون «التوسل الی القریب» و «عتبه الکتبه» از پیش نظرم گذشت تا اسفینته الانشائی میرزا محمد نائینی و مناسبت قریبون یک پیش خود لذتیدم که از فرسین و احکام و مثالها و مسورها و نشانهای پادشاهان و حکام و وزیران پیشین چیزی نمانده است مگر اندک. حتی یک ورق هم از این قبیل نوشته‌ها که مربوط به عصر غزنوی و سلجوقی باشد در دست نداریم. از دوره ایلخانان هم تعداد اورافی که از آن قبیل در دست باشد و از گذر حوادث روزگار در امان مانده باشد. از شمار انگشتان دو دست می‌جاوز نیست.

یادم آمد، روزی که به دعوت دکتر محسن صبا به عضویت کمیسیون «ایجاد مرکز بایگانی ملی» دعوت شدم (از سنن ۱۳۳۸). او رئیس کتابخانه دستکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بود و من عضو آنجا بودم. از سفری بازگشته بود که به دعوت یونسکو، به پاریس رفته بود و در آنجا تصمیم گرفته شده بود که یونسکو، مملکتهایی را که سرکز اسناد (آرشیو) ندارند متوجه کند که می‌باید برای حفظ آثار تمدن بشری، اسناد و اوراق گذشتگان را گردآوری کرد و در اختیار محققان و مورخان قرار داد. به من گفت: «کمیسیون ملی یونسکو در ایران، این تصمیم یونسکو را استفسان کرده و فرار شده است کمیسیونی به این کار بپردازد و معلوم کند که چه باید کرد و من اسم شما را برای شرکت در این کمیسیون داده‌ام و از شما دعوت رسمی خواهد شد. شاید سستی آن بود که من، در مجلات و نشریات آن روزگار، اسناد و مدارک قدیمی را که می‌یافتم چاپ می‌کردم و برای کتابخانه هم، مجموعه‌های سندی می‌خریدم. از جمله مجموعه‌های نفیسی که متعلق به عبدالحمین هژیر بود پس از کشته شدن و متفرق شدن کتابخانه اش، از کتبفروشی مرحوم سیو حی خریداری کردم.

دعوتنامه کمیسیون ملی از این بابت که نخستین اقدام رسمی بود در ایران که برای «ایجاد مرکز بایگانی ملی» برداشته شده است. اعضای این کمیسیون تا آنجا که به خاطر دزم و انشا، اله اشتباه نیست. و همه منتخب شخص دکتر محسن صبا بودند. عبارت بودند از: اللهیار صالح (که در آن اوقات از مساعیل دولتی برکناری گرفته بود و هر دعوت و اشتغالی را نمی‌پذیرفت)، میرزا حسین شهشهانی به مناسبت آنکه مجموعه دار و خط‌شناس و قاضی بود (مستشار دیوان کشور و معاون وزارت دادگستری و استاندار و در آن اوقات بازنشسته بود)، عبدالحمین مفتاح از اعضای عالی رتبه وزارت امور خارجه، دکتر مهدی بیانی رئیس کتابخانه ملی، محمدتقی دانش‌پژوه نسخه‌نساب‌نسی، دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه و دارنده مجموعه اسناد خاندان امین‌الضرب، محمود فرهاد معتمد از اعضای وزارت امور خارجه که دو مجموعه خوب از اسناد مربوط به میرزا حسین خان متیراندوئه طرح کرده بود و در گردآوری اوراق و اسناد قدیمی مخصوصاً آنچه مربوط به جدش فرهاد میرزا معتمدالدوله بود، کوشش می‌کرد و داماد تجسس بود که از کوچه و بازار انگوبه اسناد را به چنگ آورد. شاید یکی دو نفر دیگر هم بوده‌اند که به یاد نمی‌آورم و شاید در گزارشهای ماهانه یونسکو که چاپ می‌شد، موضوع منعکس شده باشد.

دکتر محسن مینا چون تحصیلات خود را در رشته آرشئو در مدرسه مشهور اشارسه (پاریس) گذرانده بود و پیش از آن هم کوششهایی برای بایگانی کرده بود از جمله چندین سال آن موضوع را درس گفته و نخستین کتاب رایه نام اصول بایگانی در سال ۱۳۳۷ (یک سال قبل از آن تجمع) چاپ کرده بود. مسئولیت اداره این کمیسیون جدیدالتأسیس را عهده‌دار بود. جلسه نخستین به مذاکرات اصولی و کلی نسبت به ضرورت امر. سوابق آن در کشورهای دیگر. نظر جدید یونسکو با گزارشی که دکتر صبا از سفر خود داد، آغاز شد و بالاخره نظر عموم بر آن قرار گرفت که می‌باید لایحه‌ای تهیه و به دولت ارائه کرد تا مسئله جنبه رسمی و جدی بگیرد.

در همان جلسه آقای عبدالحسین مفتاح مقدم شد طرحی تهیه کنند و به جلسه بعدی بیاورند. او به نامه دو هفته طرح خود را آماده ساخت، زیرا مادر داشت مورخ ۲۸ دی ۱۳۳۸ برای انبهار صالح فرستاده بود که هم اکنون در اختیار من است. مرحوم صالح که از خداوندان نظم و ترتیب بود آن طرح را که «طرح لایحه قانون بایگانی کل کشور» نام یافته بود ملا حظه کرده و اصلاحاتی در آن وارد کرده بود.

طرح مذکور تا آنجا که به خاطر دارم در دو سه جلسه بعدی مورد رسیدگی ماده به ماده قرار گرفت و سرانجام ظهراً از طرف کمیسیون ملی یونسکو و از طریق وزارت فرهنگ به دولت ارسال گردید.

پس از آن، تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند یک بار رسون پرویری که در دولت اسدالله علم سمت معاونت داشت از من خواست بری همان لایحه به دیدارش بروم. سببش آن بود که طرح مربوط به بایگانی کل کشور را رسیدگی می‌کردند. وی من خواست از ترتیبات و سوابق امر اطلاعاتی به دست بیاورد. یعنی همان لایحه‌ای که نسخه‌ای از عکس آن در حیات من است و در اوراق اللهبهار صالح برجای مانده است.

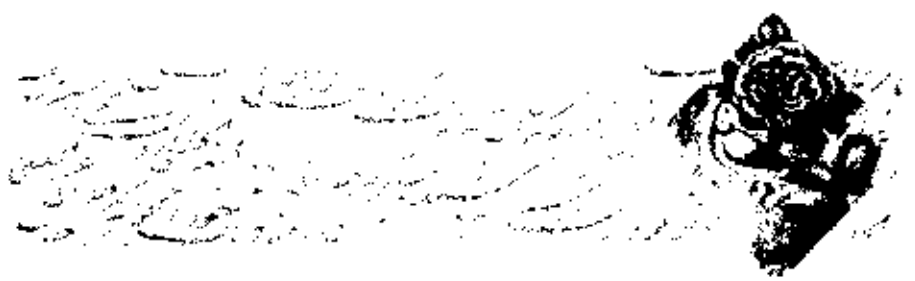
بالاخره قانون در سال ۱۳۴۹ تصویب گذشت و نخستین گامها با سرعت به همت دلموزانده اسروس پرهام که به ریاست آنجا انتخاب شده بود برداشته شد. از نخستین اقدامهای او شرکت سازمان اسناد ملی در کنفرانسهای بین‌المللی آرشئو (ICA) بود. ظاهراً نخستین بار که ایران شرکت کرد، در دهلی بود که بنده هم سعادت مشارکت در آن داشتم.

از کارهای مشترکی که توسط سازمان اسناد ملی و «کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران» انجام شد، عقد قراردادی بود برای حکم‌برداری از وقفنامه‌ها و اسناد او قاضی مهم که در ولایات پراکنده بود. نخستین اقدام در این زمینه سفری بود که با استخراج داری سازمان مذکور پیش آمد و در مصححی دکتر منوچهر ستوده و رضائقی که سمت معاونت سازمان را داشت به گرگان، گنبد، شاهرود، بسطام، دامغان و سمنان رفتم و از اسناد و اوراق تاریخی که در ادارات او فاف به دستمان افتاد عکس برداشتیم و یک نسخه از آنها به صورت عکس در اختیار سازمان اسناد ملی فرستاده شد.

در سال ۱۳۴۲ که در دانشگاه هاروارد امریکا به فهرست نگاری مشغول بودم، چون اثری از فعالیتهای گذشته مشهود نمی‌دیدم به مناسبت جبر و گذاری اسناد بازمانده از سید جمال‌الدین اسدآبادی که توسط دوستم، دکتر اصغر مهدوی به کتابخانه مجلس داده شده بود، مقاله‌ای تحت عنوان «دیوان اسنادنوشتن و به همین مراتب و جریانات اشرافی کردم و آن را در مجله بغما (شماره ۱۲ اسفند ۱۳۴۲) به چاپ رسانیدم. اختیار نام دیوان اسناد در قبال دیوان محاسبات و دیوان کشور بود. در آن نوشته جگونی از میان رفتن اسناد و اوراق گذشته را بر شمردم. عکس آن مقاله را هم تقدیم می‌دارم که اگر مناسبت دردد تجدید کنید تا ایندگان بدانند وضع اسناد به چه صورت بوده است.

مقاله دیگری هم تحت عنوان «اسناد تاریخی ایران» نوشته‌ام که تاریخچه‌ای است. از آنچه بر اسناد متفرق وارد شده است (مجله آینده سال ۷، ۱۳۶۰، ص ۵۸۷، ۵۷۵). مخصوصاً در آن کوشیده شده است که همه کارهایی که تا آن تاریخ در قلمرو اسناد مربوط به ایران انجام شده بود، مورد معرفی قرار گیرد. هم تاریخچه است و هم کتابشناسی.





نیما



شماره مسلسل ۱۸۸

سال شانزدهم

اسفندماه ۱۳۳۳

شماره دوازدهم علوم

ایرج افشار

دیوان اسناد

در یکی از خبرنامه‌ها دیدم که بمناسبت تعویض اسناد مربوط به سید جمال‌الدین افغانی، توسط دکتر اصغر مهری به کتابخانه مجلس شورای ملی، در مجلس گفته‌اند که باید «بایگانی ملی» تشکیل شود تا اسناد از نیستی و نابودی در امان بماند. این فکری است که هر چند یک بار بمیان می‌آید و بدون اینکه کاری در این باب بشود فراموش می‌شود. چند سال پیش سازمان بین‌المللی یونسکو به کمیسیون ملی در ایران پیشنهاد کرد که کمیته بایگانی تشکیل شود تا این کمیته بتواند فکر ایجاد دیوان اسناد را در ایران پخته کند و در وضع قانون آن بکوشد. بهین ملاحظه کمیته تشکیل شد و دکتر محسن صبا با همکاری مردابی بسیرودلسوز چون اللهیار صالح و مرحوم سید حسین شهشایی و عبدالحمین مقتدع مواد قانونی را تهیه کردند... نیز تقریباً دو سال پیش یکی از مؤسسات دولتی منتخب به‌عضت وزیرری لایحه‌ای تهیه کرد

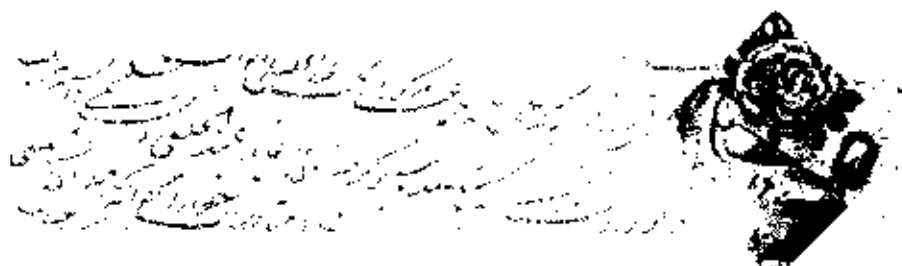
که بی هیچ اثری در میان خروارها اوراق مدفون شد.

دکتر ابرج ایمن که درین باب علاقه و شوق بسیار دارد می گفت که جمیع اوراق و اسناد عهد قاجاری که در «اطلاق اسناد» وزارت مالیه بود در صهارت معروف به «خوابگاه» قرار داشت در شرف انهدام و کم شدن است. و از قول «معلمین» یکی از دستگامهای وزارت مالیه نقل می کرد در چند گاه پیش که عمارت خوابگاه را ویران کردند شبانه فعله ها را بمنه ندیفما گران بر آن داشتند تا جمیع اوراق و دفاتر گرانقدر و تاریخی اطلاق اسناد را به صحن باغ بیرون ریختند و البته قسه های قدیمی و زینتی را بردند (یعنی عملاً از آنها خبری نیست). ضباط اطلاق اسناد چون برین واقعه آگاه می شود سراسیمه خود را به وزارتخانه های رساند و موفق می شود که برای حفظ آن اوراق و اسناد که مأخذ تاریخ و تحقیق است آنها را به حتام کهنه مرمطوبی منتقل کند. این اسناد منها در آن حمام دوشه گونمی ماند تا اینکه درین سالهای اخیر مقداری از آنها از میان می رود و بقیه را یکی از زیرزمینها منتقل می کنند. ابرج ایمن که در این معاد جدید وزارت آنها نائل شده است، می گفت یکی از دفترچه ها را که برداشتم صورت رسمی جواهرانی بود که ناصرالدینشاه در یکی از اسفار خود در فرنگ یک بخش کرده بوده است!

بی توجهی ما به سند حدیث قدیمی است، و راه امروز می بایستی خزینهای مالمالی از مثال و توفیق و منشور و دستخط و فرمانه و روزنامه (یعنی قدیمی آن) داشته باشیم که هر يك از آنها صحیح ترین و اصیل ترین اسناد تاریخی و فایده ایران و افکار پدران ما بود.

مقتدار مختصری از اسناد قدیمی ما که بجای مانده است خود حکایت از اهمیت آنها دارد. و من باب مثال می توان گفت که «التوسل الی التمسک» و «عنه الکتبه» و «کتابت خواجه رشیدالدین فضل الله طیب و شرفنامه خواجه عبدالله مروارید» و نامه های رشیدالدین و طوائف چندان با اهمیت است که تاریخ بختی و تاریخ بیخ و عظم آرای عباسی و دیگر کتبی که در احوال و آثار سلاطین نوشته اند.

از اسناد قدیم آنها بدست ما رسیده است که بصورت مجموعه جمع آوری شده بوده است. مانند همین کتب مذکور در فوق و متأسفانه از اصل قرائین و مناسیر بحر





غزنی و سلجوقی و بیش از آن چیزی که چیز باشد بجای آمده است. عین اسناد و مدارکی که اکنون بطور پراکنده در دست است بیشتر از آن دوره‌های تیموری و آق‌قویونلو بیعت است و مجموعه‌هایی چند از اسناد مربوط به آق‌قویونلو و قره‌قویونلو و سموی تاکنون توسط محققان به‌دست رسیده است.

اما از عصر قاجاری اسناد بسیار زیادی در خانوادها و مؤسسات دولتی به‌دست آمده که باید هر چه زودتر در نگاهداشت آنها اقدام مؤثر بشود. در هر حال از این نوشته‌های عصر قاجاری (متن‌نویس‌نامه، کتابچه، راپرت، روزنامه) و عینی مخصوص فرامین و منشایر و دست‌نویس‌ها و ضبط احکام جنابان فواید تاریخی و نکات اجتماعی متدرج است که همه را باید از کتبینه‌های نامطمئن دولتی و مستندخانه‌های فراموش‌شده شخصی بدر آورد و در اختیار دیوان اسناد قرار داد تا محققان و مورخان بتوانند به‌آنها و تحقیق در آنها بپردازند.

سیب‌تاری از دست‌نویس‌ها که از خانوادها قدیمی و دیده‌نی‌اند چنین آوردنی را به‌سر راه دیگر دست آورده‌اند. اما این اوراق برای آنها فقط ارزش مالی دارد و اغلب میل دارند که مشرتی‌دست و دل باز و امریکائی‌مانی پیدا شود و این ورق پوسه‌مانی کتیف را بحدود ناز شرتیکت و کتافش‌های بی‌بافت زبراشاید بماند و بسرعه امریکا رفته آنها برایشان خنوت کرده است که امریکایی در نه‌های چنین نوشته‌های کج و کوله و درهم برهم میبایستی کتان میبردازد که می‌توان با آن پول اطلاق پذیرائی را با طرائف چین و طرائف فرنگ و پرده‌های نقاشی بدکلمه و آراست و می‌گوید که چون دانشگاه ملهران یا کتابخانه معاصر نمی‌تواند چنان میبایستی را برای قیمت اوراقی که متعلق به ملت ایران است بپردازد تا کزیر (۱) آن اوراق را در چندان‌هایی خود میگذارد.

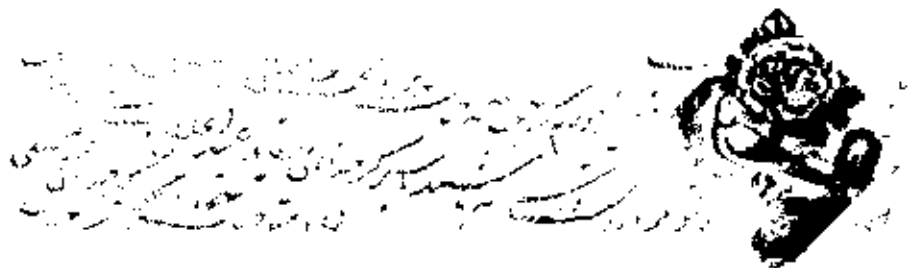
۱- جای نامی است که مردمی از طایفه داجر بیدارست و برآمد. هر دو معنی داشتند و در آن زمان خود فانی‌نویس است تا آنجا که من شده و از حدی دست‌نویس‌نویس‌ها را از سر معنی و گران‌شده‌ی رسم (کتابچه) را از کتابخانه‌های وزارت معارف و عیون و مجلس تهیه کند. در طایفه معاصر الدین شده و نویسی و سازنده سردوز را به بلوچستان و سرانجام داجر بیدار داد. و سرانجام هم برزوا محمد طایف معارف را تسلیم کرده است.

بفرنگه می برند تا بدست اهلس برسد.

عده‌ای دیگر از دوستان خود عاشق شیفته و بی‌تاب در جمع کردن اوراق قدیمی اند و از نان شب خود می‌کاهند و این ورقهای عزیز را می‌خرند و در لای روزنامه و پاکت و مقوا می‌گذارند و در بارچه و کیسه می‌پیچند و چون مار خفته بر سر کنج از آنها حفاظت میکنند و احتیاط و وسواس و گاه غلظت یکی از آنها را به دوستی نشان می‌دهند و عاقبت باقتضای طبیعی دنیا ازین جهان خاکین کناره می‌کنند و دستشان از آن خزائن کوتاه میشود و این اوراق که بشون دل و مرادش و تخصص و تجربه جمع شده است مدتها از این گوشه بدان گوشه می‌افتد تا نصیب که باشد و در تقسیم ما ترك به کدام يك از ورته برسد. خلد رحمت کند مرحوم حسین شمشهائی را که یکی از این زمره بوده و مفادیری از استاد عصر آق‌قرینلو و صفوی و نادری و قاجاری را جمع کرد. اما هیچ معلوم نیست که در آینده این مجموعه چگونه پراکنده شود مگر آنکه دلسوزی و علاقه شخصی اللهیار صالح که وصی اوست این مجموعه دست چین را از پراکنندگی نجات بخشد. فیز بیاد دارم که پس از کشته شدن عبدالصالح هزار کتابخانه‌اش متفرق شد و چند مجموعه اسناد خطی قاجاری که جمع کرده بود بدست یکی از کتاب فروشان افتاد و خداوند خواست که آنها برای کتابخانه دانشکده حقوق خریدار شود.

مرحوم دکتر قاسم غنی عصری زحمت کفیه و هر روز و هر شب بهر خانه درستان رفت و اسناد و مدارک و خطوط عصر قاجاری را جمع آورد و مجموعه‌ای تهیه کرد که نفیس و دیدنی بود. اما اینک در اینجا از دکتر رحیم‌زاد فرای، مستشرق ایرانیست امریکائی، شنیدم که دانشگاه بیل آنها را خریده است. بیزد کتر فرای میگفت که دانشگاه مذکور ضمنی هم از اسناد و مدارکی را که ممدود فراهم نموده داشت اکتیاع کرده و این امر البته مربوط به امروز نیست بیش از يك قرن است که کتب و اسناد قدیمی لژی‌بران خارج میشود.

صالح بزرگوار که خدا پادش باد می‌گفت که قبل از جنگه اخیر (اگر اشتباه نکنم) اصل فرمان مشروطیت ایران را در یکی از شهرهای امریکا و در دست مردی امریکائی دیده است. اگر جز این است حق آنست که این سند ملی و تاریخی پر ارزش





برای يك باره در مجلس شورای ملی پلموزها بران باستان به نمایش گذاشته شود تا آزادگان
چشمشان بدان روشن شود.

البته دولت ایران سخت مقصرت و در این مسائل بی خیال و بی مبالات . فکری
که بستند همین فکرهاست. هفوفه بارز و روشن این بی مبالائی وضع ناسامان و آشفتنه
هر يك از بارگانیم ای را که ادارات و مؤسسات دولتی است که اوراق مملکتی چون کود
و سنگ بر روی هم فلنبار شده است و هر چندی با یک بار در جرابد میخواهیم که بزرگان
اداره تر باک فلان استان یا سازمان ترویج منطقه بهمان سوخت و نیز اگر گذاران
گاه به گاه به حوالی باب همایون و میدان از که افتاده باشد قطعاً وینداید که کفغذ و
دوسیه و کلاسورهای خاک گرفته را کنار خیابان کود گردانند. چند ممله آنها را مثل
آجری هیچ ترتیب و قاعدهای بر روی کاری می ریزد تا آنها را به معول مملکت دولتی
دیگری منتقل کنند. صدها ورقتی را باد می برد و دیگر کسی رنگ آنها را نمی بیند.
مگر آنکه پنبه و جلوا اوده از دکان بقالی سن گذر بخورد. قسمتی اعظم از ناغذ عطاری و
بقالی شهر ما از اوراق مملکتی است.

اما اگر دیوانه مانندی با سرسام گرفته ای برای تحقیقات خود بیه یکی از این
مراکز مراجعه کند (مثلاً به بابگانی) که وزارت امور خارجه به قسمت اسناد کتابخانه
آن وزارت خانه را اداره بیرونات) با او آن چنان معامله ای می کنند که با د کتر محمد
علی موحد گردانند و او شرح آن ماحرا را به شیوه شیرین خود در مجله احتسای کذاب
نوشته و ضمناً گفته است که در مراجعه به آرشیو شهر استانبول تمام درهای بسته را بر
روی او کشودند و هر چه داشتند و مجاز بود در اختیار او گذارند و کمال صبر بانی و
معاذت را در حق او مرعی داشتند تا در تحقیقات خود کامیاب و موفق باشد.

اسناد مملکتی مربوط به ملت ایران است و مدتی که طبق عرف و مرسوم (یا
قانون) بر آنها گذشت مینواند مورد استفاده و استناد واقع شود. کما اینکه در جمیع
مسائل مترقی و پیش رفته که کارهاشان مطابق عقل و اصول است بهمن ترتیب نسل
میشود و هر چند بکبار اسناد قدیمتر را در اختیار عالمه قرار میدهند. هم اکنون دولت
انگلیس اسناد سال ۱۹۱۲ میلادی را آزاد کرده است و فرانسه مثل هر ایرانی مشتاق

می‌تواند با مراجعه به سرگز اسناد، بر مدارک و اوراق مربوط به دوران مشروطه و پس از آن دست بیابد و به قول معروف «اسرار پنهان» را بر روی دایره بریزد و اسرار را هویدا کند و از یادگارهای مشروطه خواهی یاد کند.

هیچ نماند که برای حصول مقصود چه پیشنهادی بدهم. اگر در مورد اسنادی که در دست شماست است استعفا کنم که صاحبان این اوراق و اسناد آنها؛ به مؤسسه‌های مثل مجلس بدهند این روزها چنین ستم صبر و دست گشاده دیده نمی‌شود و کم کسی است که چون دکتر اسفندیاری یا شوق وافر و دل شائق اسناد و اوراق خانوادگی خود را در اختیار محققان قرار بدهد و با قسمتی از آنها؛ تحویل کتابخانه مجلس نماید. ولی راه دیگری هم هست و آن اینست که صاحبان اوراق و اسناد اجازه بدهند تا از روی آنها؛ برای کتابخانه مرکزی دانشگاه عکس و فیلم تهیه شود چنانکه حسین نقی اعزاز، مکتوبات جاس و عنایت مخصوص این اجازه را داد و مقادیری زیاد از مجموعه اسناد کرامت‌ش عکس برداری شد و امروز برای همگان مورد استفاده است.

اما لاگوار این است که غالب صاحبان اسناد تصور میکنند که پس از عکس برداری ارزش مادی اصل کم می‌شود و همین ملاقات است که بسیاری از آنها اجازه عکس برداری هم نمی‌دهند.

در حال حاضر فرهنگی نامردان واقعاً دلسوز نباشند ازین گونه کارها دو ایران خیرتری نخواهد بود. جای آنست که از هلی اسفندیاری حکمت و کارهای او (مثل ایجاد کتابخانه ملی و مؤسسه ایران باستان) یاد کنیم و از او کله کنیم که چرا در آن عهد می‌توان اسناد ایجاد نکرد. اگر امروز این قدم برداشته شده بود کاملاً بیش بودیم.

دهم دی‌ماه ۱۳۳۴ - دانشگاه هاروارد

